

اشعار بهاری شاعران بزرگ ایران زمین

۲۹ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۰۸

شاعران ایران زمین هر یک بنا بر ذوق و حال خوش خود از بهاریه‌هایی سروده اند. از حافظ و سعدی گرفته تا رودکی و عنصری و ... تقریباً در دیوان شاعران بنام ایرانی می‌توان در وصف بهار و عید نوروز شعرهای زیبایی یافت.

باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود
تا زصنعتش هر درختی لعبتی دیگر شود
باغ همچون کلبه بزاز پردیبا شود
راغ همچون طبله عطار پرعنبر شود
روی بند هر زمینی حله چینی شود
گوشوار هر درختی رشته گوهر شود
چون حجابی لعبتان خورشید را بینی به ناز
گه برون آید زمیغ و گه به میغ اندر شود
افسر سیمین فرو گیردسر کوه بلند
بازمینا چشم و زیبا روی و مشکین سر شود عنصری

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی
که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی
من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی
چنگ در پرده همین می‌دهد پند ولی
وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی
در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است

یف باشد که ز کار همه غافل باشی
 نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف
 گر شب و روز در این قصه مشکل باشی
 گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست
 رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی
 حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد
 صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی [حافظ](#)

درخت غچه برآورد و بلبان مستند
 جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند
 حریف مجلس ما خود همیشه دل می برد
 علی الخصوص که پیرایه ای بر او بستند
 بساط سبزه لگدکوب شد به پای نشاط
 ز بس که عامی و عارف به رقص برجستند
 یکی درخت گل اندر سرای خانه ماست
 که سروهای چمن پیش قامتش پستند
 ه سرو گفت کسی، میوه ای نمی آری
 جواب داد که آزادگان، تهی دستند [سعدی](#)

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
 با صد هزار زینت و آرایش عجیب
 شاید که مرد پیر بدین گه جوان شود
 گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب
 چرخ بزرگوار یکی لشگری بکرد
 لشگرش ابر تیره و باد صبا نقیب

نقاط برق روشن و تندریش طبل زن
دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب
آن ابر بین که گرید چون مرد سوگوار
و آن رعد بین که نالد چون عاشق کثیب
خورشید ز ابر تیره دهد روی گاه گاه
چونان حصاریی که گذر دارد از رقیب
یک چند روزگار جهان دردمند بود
به شد که یافت بوی سمن را دوی طیب
باران مشک بوی ببارید نو بنو
وز برف برکشید یکی حله قصب
گنجی که برف پیش همی داشت گل گرفت
هر جو یکی که خشک همی بود شد رطیب
لاله میان کشت درخشد همی ز دور
چون پنجه عروس به حنا شده خصب
بلبل همی بخواند در شاخسار بید
سار از درخت سرو مر او را شده مجیب
صلصل بسر و بن بر با نغمه کهن
بلبل به شاخ گل بر بالحنک غریب
اکنون خورید باده و اکنون زبید شاد
که اکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب رودکی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۴۵۱/زمین-ایران-بزرگ-شاعران-بهار-اشعار>